

## تسامح در ادله سنن، قاعده‌ای ناکارآمد

علی اکبر کلانتری<sup>۱</sup>

### چکیده:

براساس دیدگاه غالب در میان فقیهان و اصولیان، می‌توان در فتوا دادن به احکام غیر الزامی، به روایات نامعتبر از قبیل ضعیف، مرسل، منقطع و به طور کلی هرگونه دلیلی که فاقد شرایط حجیت است، استناد نمود. این رویکرد که به قاعده «تسامح در ادله سنن» معروف است، بیش از هر چیز، مبتنی بر روایاتی است که به «احادیث من بلغ» استشهار یافته.

با بررسی دقیق این احادیث و درنگ بیش‌تر در مفاد آنها، و نیز نقد دلایل دیگر این قاعده، روشن می‌شود، هیچ‌یک از این احادیث و دلایل، بر مدعای مشهور دلالت ندارد و در نتیجه قاعده مزبور، فاقد اعتبار و کارآیی لازم است.

### واژگان کلیدی:

تسامح، ادله سنن، حدیث، مستحبات، مکروهات.

---

۱- استادیار دانشگاه شیراز .

### طرح مسأله:

با مروری بر ابواب گوناگون فقه، به خوبی روشن می‌شود فتاوی بسیاری از فقیهان به استحباب اموری فراوان، مبتنی بر قاعده معروف «تسامح در ادله سنن» است. برای این منظور، می‌توان از نمونه‌های زیر یاد کرد:

استحباب گرفتن وضو بر کسی که به زیارت اهل قبور می‌رود، (فاضل هندی، ۷/۱)  
استحباب گرفتن وضو بر قاضی هنگام نشستن بر جایگاه قضاوت (ر.ک: نجفی، ۳۱/۱)،  
استحباب مالیدن دست به خاک یا دیوار پس از مصافحه با کافر کتابی و نیز پس از لمس نمودن سگ و خوک در صورتی که جای تماس، مرطوب نباشد. (طوسی، ۳۸/۱، خوبی،  
التنقیح، ۳۸۰/۳) استحباب پوشاندن سر، هنگام تخیل. (بحرانی، ۵۳/۲) نیز حکم به استحباب  
در موارد ذیل، مبتنی بر قاعده مزبور است: گرفتن وضو پیش از صرف غذا و پس از آن،  
گذاشتن ظرف حاوی آب وضو در سمت راست وضو گیرنده، ایستادن غسل دهنده جنازه  
در سمت راست آن، نگاشتن اسامی ائمه (علیهم‌السلام) بر روی کفن، غسل کردن در شب  
نیمه رمضان، شب عید فطر، نیمه رجب، روز مبعث و نوروز، همچنین استحباب اشعار یا  
تقلید پس از تلبیه. (نک: سبحانی / ۷۱، شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۸)

وارسی بیش‌تر در متون فقهی نشان می‌دهد افزون بر موارد یاد شده و نمونه‌های  
دیگر، حکم به کراهت نیز در بسیاری موارد مبتنی بر قاعده مزبور و ملحق به آن است.

میرزای قمی، پس از نقل این فتوا از شیخ طوسی و محقق حلّی و ابوالصلاح حلبی  
که «رکوع نمودن نماز گزار در حال قرار داشتن دستان او در زیر لباس، مکروه است»  
می‌نویسد: لم یظهر لهم من الاخبار مستند واضح ولكن لا بأس باتباع هؤلاء الاعیان فیما  
یتسامح فی دلیله، برای این فقیهان در میان روایات، دلیل روشنی پیدا نشد ولی پیروی  
نمودن از آنان در مورد حکمی که در دلیل آن، مسامحه می‌شود، بی اشکال است. (نراقی،  
۵۷۸/۲) وی در موضعی دیگر، به صراحت می‌نویسد:

لا شك ان السنن والمكروهات مما يتسامح في ادلتها، در این که مستحبات و مکروهات، از اموری هستند که می‌توان در دلیل‌های آن‌ها، مسامحه نمود، شك نیست. (همو/ ۶۳۵)

نیز می‌توان در این زمینه، از شهید ثانی، محقق خوانساری و صاحب جواهر یاد کرد که هر یک به گونه‌ای بر الحاق مکروهات به مستحبات در امر تسامح، تاکید کرده‌اند و فتاوی خود به کراهت را بر این قاعده، مبتنی نموده‌اند. (نک: شهید ثانی، مسالك الافهام، ۵۱۴/۱۲، خوانساری، ۲۸/۱، نجفی، ۶۹/۲ و ۷۰/۳ و ۱۱۹/۱۷ و ۴۲۶/۱۸ و ۱۸۱/۲۸ و ۴۲/۳۶ و ۴۱/۴۴۵). از سوی دیگر، تحقیقات نشان می‌دهد این فقیهان، در تثبیت قاعده مزبور، بیش از هر چیز به اخبار موسوم به «احادیث من بلغ» استناد کرده‌اند و در سایه استدلال به این احادیث، رساله‌های متعددی با عنوان «التسامح فی ادله السنن» به رشته نگارش در آورده‌اند.

شیخ سلیمان بحرانی ماحوزی (م ۱۱۲۱ق)، میزای قمی (م ۱۲۳۱ق)، شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ق)، میرزا ابوطالب موسوی زنجانی (م ۱۳۲۹ق) و میرزا ابوالقاسم تهرانی (م ۱۳۳۷ق)، از جمله این عالمان هستند. (نک: تهرانی ۱۷۳/۴ و ۱۷۴)

و این در حالی است که با درنگ و تأمل بیشتر در احادیث یاد شده و برخی قرائن، معلوم می‌شود استدلال آنان به این احادیث، ناتمام است و اساساً این اخبار، به منظور دیگری غیر از آن چه این بزرگان برداشت نموده‌اند، صادر شده است.

اهمیت و ضرورت بحث و بررسی در این زمینه، بیش‌تر بدان جهت است که اثبات حکم شرعی، هر چند استحباب به گونه‌ای که بتوان آن را به شارع نسبت داد، نیازمند دلیل متقن و معتبر است، چنان که صاحب مدارک می‌نویسد: ان الاستحباب حکم شرعی فیتوقف علی الدلیل الشرعی کسائر الاحکام، استحباب، حکمی است شرعی و همانند دیگر احکام، متوقف بر وجود دلیل شرعی است. (عاملی، ۳۱/۱) در عبارتی از صاحب حدائق نیز آمده است:

ان الاستحباب حکم شرعی یتوقف ثبوتہ علی الدلیل و الا کان قولاً علی اللہ تعالیٰ بغیر دلیل و هو منہی عنہ آیة و روایة، استحباب، حکمی است شرعی و ثبوت آن، توقف بر وجود دلیل دارد و گرنه فتوا دادن به آن، استناد دادن چیزی به خدا بدون دلیل است و این امر، از نظر قرآن و حدیث، مورد نهی است. (بحرانی، ۱۹۷/۴)

افزون بر این، مکروه دانستن امور، مستلزم نهی کردن مکلفان - هرچند به گونه غیر الزامی - از انجام آنها است و این کار بدون برخورداری از دلیل شرعی و معتبر، ناموجه به نظر می‌رسد.

در روایات می‌خوانیم: ان الله تعالیٰ یحبُّ أن یؤتی رُخصه کما یکره أن تؤتی معصیته، خداوند دوست دارد حلال‌های او انجام شود، چنان که ناپسند می‌دارد معصیت او تحقق یابد. (سیوطی، الجامع الصغیر، ۱/ ۲۸۸)

گفتنی است فقیهان اهل سنت نیز - با اندکی تفاوت در تعبیر - تسامح در احکام غیر الزامی را روا دانسته‌اند. صاحب مغنی المحتاج می‌نویسد: ان الحدیث المرسل و الضعیف و الموقوف یتسامح به فی فضائل الاعمال و یعمل بمقتضاه، در مورد حدیث مرسل و ضعیف و موقوف، چنان چه مورد آنها، فضائل الاعمال باشد، مسامحه می‌شود و به مقتضای آنها، عمل می‌گردد. (شربینی، ۴۰/۱) محیی‌الدین نووی، این رویکرد را مورد قبول اهل علم، اعم از محدثان و غیر آنان می‌داند و می‌گوید: احادیث الفضائل یتسامح فیها عند اهل العلم من المحدثین و غیرهم. (نووی، ۶۵۵/۱) ابن فهد حلّی، پس از نقل برخی از اخبار من بلغ و نیز حدیثی از اهل سنت در این زمینه می‌نویسد: فصار هذا المعنی مجمعا علیه بین الفریقین، براساس این روایات، تسامح در ادله سنن و فضایل، مورد اجماع شیعه و سنی است. (ابن فهد حلّی، ۱۳/۱)

این مقاله، پس از مروری اجمالی بر مستند عمده این رویکرد یعنی احادیث من بلغ و تبیین دیدگاه مشهور در این باب، به نقد و بررسی آن و نیز بررسی دلیل‌های دیگر این

رویکرد می‌پردازد و در نهایت، نامرتب بودن این احادیث به قاعده یاد شده و ناکارآمدی آن را نشان خواهد داد.

ناگفته نماند مقصود از ناکارآمدی قاعده تسامح آن است که از نظر نگارنده این مقاله، دلالت احادیث من بلغ بر این قاعده و نیز دلالت دلیل‌های دیگری که مشهور، جهت تثبیت این قاعده، بدان‌ها استناد کرده‌اند، ناتمام است و بنابراین نمی‌توان با تکیه بر این قاعده، شرایط حجیت خبر واحد را در اخبار مربوط به احکام غیر الزامی، معتبر ندانست. به یگر سخن، برفقیه لازم است در استناد دادن هرگونه حکم - هر چند استحباب یا کراهت- به شارع مقدس، تنها بر دلیل‌های معتبر، از جمله روایات واجد شرایط حجیت، تکیه نماید. بدیهی است این سخن، به هیچ وجه، به مفهوم نفی کارآمدی احادیث من بلغ نیست، زیرا چنان که خواهیم دید، رویکرد اصلی این احادیث، خبر از تفضل و عنایت حق تعالی، نسبت به آن دسته از بندگان است که با تکیه بر برخی امارات از جمله احادیث، و به امید دست یابی به پاداش الهی، اقدام به انجام اموری می‌کنند، اموری که چه بسا در متن واقع، واجب یا مستحب نباشند.

به بیان دیگر، مضامین این احادیث. مرتبط با موضوع ثواب و پاداش الهی است و بیشتر صبغه کلامی و اعتقادی دارد و بنابراین باید کارآمدی آنها را با این رویکرد ارزیابی نمود.

براساس این نگرش، کارآمدی احادیث من بلغ و امکان بهره‌برداری از آنها، اختصاص به مجتهد ندارد و بر خلاف برداشت مشهور، مقلد نیز می‌تواند در حد فهم خود، از این روایات- بسان دیگر روایات اعتقادی، اخلاقی و...- بهره‌مند شود.

ممکن است گفته شود، مقصود مشهور از «تسامح در ادله سنن» نیز همین معنا است. ولی چنانکه ظاهر این عنوان، به خوبی نشان می‌دهد و هنگام بررسی دیدگاه آنان نیز خواهیم دید، منظور ایشان از این قاعده، چیزی جز جواز مسامحه فقیه در دلیل‌های مربوط به مستحبات و مکروهات و الغای شرایط حجیت خبر در این باب نیست.

### مروری اجمالی بر احادیث من بلغ

چنان که گذشت بسیاری از عالمان فقه و اصول به صراحت یا به طور تلویحی، در اثبات قاعده تسامح در ادله سنن، به روایاتی استناد نموده‌اند که با عنایت به وجود عبارت «من بلغه» در بیش تر آنها، به «احادیث من بلغ» اشتهاار یافته‌اند. در ذیل، به طرح اجمالی این روایات که از منابع گوناگون نقل شده می‌پردازیم.

۱- احمد بن ابی عبدالله برقی، با سند صحیح<sup>۱</sup> از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: من بلغه عن النبی (ص) شیء من الثواب فعمله کان اجر ذلک له و ان کان رسول الله (ص) لم یقله، هر کس از سوی پیامبر (ص) به او برسد که [انجام دادن] چیزی، دارای پاداش است و براین اساس، اقدام به انجام آن نماید، از پاداش آن عمل، برخوردار می‌شود، هر چند پیامبر (ص) آن را نفرموده باشد. (برقی، ۳۵/۱، نیز نک: حرّ عاملی، ۶۰/۱) مرحوم مجلسی، پس از نقل این حدیث می‌نویسد: أنه من المشهورات رواه العامه و الخاصه با سانید. (مجلسی، ۲/۲۵۶)

۲- شیخ صدوق، با سند خود از صفوان و او از امام صادق (ع) نقل می‌کند که فرمود: من بلغه شیء من الثواب علی شیء من الخیر فعمل به کان اجر ذلک له و ان کان رسول الله (ص) لم یقله. (صدوق، ثواب الاعمال، ۱۳۲ نیز، نک: حرّ عاملی / ۱ / ۵۹)

۳- مرحوم کلینی، با سند خود از محمد بن مروان نقل می‌کند که وی گفت: سمعت ابا جعفر (ع) یقول: من بلغه ثواب من الله علی عمل فعمل ذلک العمل التماس ذلک الثواب أوتیه و ان لم یکن الحدیث کما بلغه، شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: هر کس به او برسد که [انجام فلان] کار، پاداش الهی دارد و بنابراین به هدف دستیابی به آن پاداش، آن کار را انجام دهد، از آن برخوردار می‌باشد، هر چند حدیث مزبور، به گونه‌ای نباشد که به او رسیده. (کلینی، ۸۷/۲ نیز، نک: حرّ عاملی / ۱ / ۶۰)

۱- سند روایت، چنین است: احمد بن ابی عبدالله البرقی عن علی بن الحکم عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله (ع)

۴- نیز مرحوم کلینی با سند خود از امام صادق، به نقل حدیثی می‌پردازد که هم مضمون با حدیث فوق است: من سمع شیئا من الثواب علی شیء فصنعه کان له و ان لم یکن علی ما بلغه. (کلینی/ ۸۷/۲، نیز، نک: سیدبن طاوس / ۶۲۷)

۵- برقی در روایتی دیگر با سند خود از محمدبن مروان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: من بلغه عن النبی (ص) شیء من الثواب ففعل ذلک طلب قول النبی (ص) کان له ذلک الثواب و ان کان النبی (ص) لم یقله. (برقی، ۲۵/۱، نیز نک: حرّ عاملی، ۶۰/۱)

۶- احمدبن فهد حلی با سند خود و به طور کلی از ائمه (علیهم‌السلام) نقل می‌کند که ایشان فرموده‌اند: ان من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له من الثواب ما بلغه و ان لم یکن الامر کما فعله. (ابن فهد حلی / ۱۲، نیز، نک: حرّ عاملی / ۱ / ۶۱)

۷- ابن طاوس نیز به نقل از امام صادق (ع) می‌نویسد: من بلغه شیء من الخیر فعمل به کان له ذلک و ان لم یکن الامر کما بلغه. (سیدبن طاوس / ۵۵۶، نیز، نک: حرّ عاملی / ۱ / ۶۱)

۸- و از طریق اهل سنت نیز در حدیثی مرفوع به نقل از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که پیامبر (ص) فرمود:

من بلغه من الله فضیلة فأخذ بها ایمانا بالله و رجاء ثوابه أعطاه الله ذلک و ان لم یکن کذلک. کسی که [به واسطه روایتی، فرمان به] فضیلتی از سوی خدا به او برسد و با توجه به این که ایمان به خدا و امید به پاداش او دارد، آن را انجام دهد، خداوند، پاداش مورد نظر را به او اعطا می‌کند، گرچه [در واقع امر] فرمانی در کار نباشد. (نک: ابن فهد حلی / ۱۳)

### دیدگاه مشهور

چنان که از مباحث پیش روشن می‌شود، دیدگاه مشهور در میان فقیهان، آن است که قاعدهٔ تسامح در ادله سنن، از حجیت و اعتبار لازم برخوردار است و می‌توان در این زمینه به احادیث من‌بلغ استناد نمود و این امر، نشان می‌دهد جهت بحث از احادیث مذکور، از دیدگاه ایشان، جهت اصولی است به این بیان که به اقتضای این قاعده و به حکم اخبار

یاد شده، اموری مانند مسلمان و عادل بودن که در حجت بودن خبر واحد دلالت کننده بر وجوب و حرمت، شرط است، در خبر واحد دلالت کننده بر استحباب و کراهت شرط نیست. (نک: سبحانی، الرسائل الاربع، الرسالة الرابعة، ۵)

شیخ انصاری به صراحت می نویسد: قاعدة التسامح مسئله اصولية لانها بعد اتقانها و استنباط ماهو مراد الشارع منها يرجع اليها المجتهد في استحباب الافعال و ليست مما ينفع المقلد في شيء لان العمل بها يحتاج الى اعمال ملكة الاجتهاد. قاعدة تسامح، مسئله ای است اصولی، زیرا پس از این که از اتقان برخوردار شد و مقصود شارع از آن استنباط گردید، مجتهد، در زمینه حکم به استحباب افعال به آن مراجعه می کند و مقلد، هیچ سودی از این قاعده نمی برد [تا مسئله ای فقهی محسوب شود] چرا که به کارگیری آن، نیازمند اعمال ملکه اجتهاد است. (جمعی از فقیهان/۱۸)

در تقریرات آیت الله نائینی نیز آمده است: از ظاهر عنوانی که برای این قاعده، مشهور شده یعنی عنوان «التسامح فی ادلة السنن» استفاده می شود که بحث پیرامون آن، بحثی است اصولی، به این معنا که اموری که در خبر دلالت کننده بر حکم الزامی شرط گردیده، در خبر مربوط به مستحبات شرط نمی باشد. (خویی، اجود التقریرات / ۲ / ۲۰۸)

و به گفته صاحب عناوین الاصول، ظاهر لفظ «تسامح» در این باب، دلیل بر آن است که فقیهان در دلیل مربوط به وجوب و حرمت، دقت نظر به خرج می دهند به این معنا که در مورد آن ها، جز بر دلیل شرعی معتبر اعتماد نمی کنند بر خلاف غیر وجوب و حرمت که در پیوند با آنها، بر دلیل غیر معتبر از قبیل خبر ضعیف و فتوای فقیه واحد و مانند آنها نیز اعتماد می کنند. (مراغی / ۱۳۳)

همین موضع گیری از عبارت های فقیهانی مانند شهید اول، شهید ثانی، ابن فهد حلی، محقق سبزواری، محقق خوانساری، صاحب ریاض، فاضل نراقی، سید آل بحر العلوم و شیخ



محمد تقی در حاشیه او بر معالم، قابل استفاده است.<sup>۱</sup> و در این مورد می‌توان به طور ویژه از صاحب جواهر نام برد که در ابواب گوناگون فقه، به این قاعده استناد کرده و گاه به اصولی بودن آن اشاره نموده است.<sup>۲</sup>

باید گفت کلمات و تعبیرات فقیهان اهل سنت نیز به همین امر اشاره دارد، یحیی بن شرف نووی می‌نویسد: از نگاه تمامی اهل علم، می‌توان در احادیث مربوط به فضائل، مسامحه نمود. (نووی/۲۴۸)

در عبارات مناوی نیز آمده است: احادیث الفضائل یتسامح فیها. (مناوی/ ۶ / ۵۱) و روشن‌تر از این دو، عبارت بکری دمیاطی است که پس از نقل حدیثی در یکی از مسائل مربوط به نماز می‌نویسد: هذا الحدیث منقطع غیر انه من الفضائل التي یتسامح فیها. این حدیث، منقطع [و به لحاظ سندی فاقد اعتبار] است ولی مربوط به فضائل است و می‌توان در آن مسامحه نمود. (بکری/ ۲ / ۱۶)

و براساس نقل صبحی صالح، سه تن از محدثان بزرگ اهل سنت یعنی احمد بن حنبل، عبدالرحمن بن مهدی و عبدالله بن مبارک گفته‌اند: اذا روینا فی الحلال و الحرام شددنا و اذا روینا فی الفضائل و نحوها تساهلنا، آن گاه که در حلال و حرام، روایت کنیم. سخت‌گیری می‌کنیم، ولی هنگام نقل روایت در مورد فضایل و مانند آن، آسان می‌گیریم. (صبحی صالح/۲۱۱)

البته وی، در تفسیر سخن و بیان مقصود این سه تن و نیز کسانی که سخن مشابه آنان دارند دچار اشتباه شده و نوشته است: عبارت شخصیت‌های مزبور، به درستی فهمیده نشده

۱- نک: شهید اول، ذکری الشیعه، ص ۶۸، الدرایه، ص ۲۹، شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۳۸ و ج ۲، ص ۴۷، ابن فهد، ص ۱۳، سبزواری، ج ۱، ص ۴، خوانساری، ج ۱، ص ۲۱، طباطبایی، ج ۱، ص ۹۱، نراقی، ص ۲۵۱، آل بحر العلوم، ج ۴، ص ۳۰۴، شیخ محمد تقی، ص ۴۱۶.

۲- در این زمینه: رجوع به موارد ذیل در کتاب جواهر الکلام، سودمند است: ج ۱، ص ۳۸۰ و ۳۸۵، ج ۲، ص ۶۹ و ۲۶۹ و ۳۲۸، ج ۳، ص ۷۰، ج ۴، ص ۲۱۰، ج ۵، ص ۶۷، ج ۶، ص ۲۰۵، ج ۷، ص ۴۹، ج ۸، ص ۱۱، ج ۹، ص ۴۹، ج ۱۰، ص ۱۱۷، ج ۱۱، ص ۳۵۷ و ۳۷۸، ج ۱۲، ص ۷۹، ج ۱۳، ص ۱۳۶، ج ۱۴، ص ۳۶، ج ۱۶، ص ۲۴۳، ج ۱۷، ص ۱۱۹، ج ۱۹، ص ۱۵۲، ج ۲۰، ص ۱۶۲، ج ۲۱، ص ۱۳۲، ج ۳۱، ص ۳۷۰، ج ۳۲، ص ۲۵۸، ج ۳۴، ص ۶۱، ج ۳۵، ص ۲۵۸ و ۳۹۳، ج ۳۹، ص ۱۳۱.

است، زیرا مقصودشان، ایجاد تقابل میان حدیث صحیح و حدیث ضعیف نیست آن گونه که ما برداشت می‌کنیم. آنان هنگام نقل روایت در باب حلال و حرام، سخت‌گیری می‌کرده‌اند، به این معنا که در این زمینه، تنها به روایاتی که در اعلا درجه صحت بودند استدلال می‌کردند، ولی هنگام نقل روایت در باب فضایل و مانند آن [یعنی آن چه به حلال و حرام مربوط نمی‌شد] ضرورتی برای سخت‌گیری و بسنده کردن به حدیث صحیح نمی‌دیدند، بلکه در این باب، به حدیث درجه پایین‌تر، یعنی حدیث حسن نیز عمل می‌کردند. بنابراین باید گفت مقصود ایشان آن است که می‌توان در فضائل اعمال، به روایت حسن و نه ضعیف، عمل کرد، زیرا بی‌گمان روایت، ضعیف، نمی‌تواند خاستگاه حکم شرعی و مبنای فضیلت اخلاقی باشد، و بی‌تردید ظن، ما را از حق بی‌نیاز نمی‌کند و فضایل [به سان احکام واجب و حرام] از پایه‌های اساسی دین هستند و روا نیست آنها را بر امور واهی بنیان نهاد. (همو)

دلیل اشتباه وی آن است که بی‌تردید، دایره تسامح در عبارات عالمان یاد شده شامل احادیث ضعیف نیز می‌شود و با تتبع گسترده‌ای هم که انجام گرفت، به هیچ قرینه‌ای که نشان دهد تقابل در کلمات ایشان تنها میان حدیث صحیح و حسن است، دست نیافتیم، به عکس عبارت‌های برخی، به طور صریح، گویای این واقعیت است که مسامحه مورد نظر این عالمان، در برگیرنده هرگونه حدیث غیر صحیحی است که در زمینه احکام غیر الزامی وارد شود، از جمله در یکی از مباحث فقهی محی‌الدین نووی آمده است: ان العلماء متفقون علی التسامح فی الاحادیث الضعیفة فی فضائل الاعمال و نحوها. دانشمندان، در این که می‌توان در احادیث ضعیف که در باب فضائل اعمال و مانند آن وارد می‌شود، مسامحه نمود اتفاق نظر دارند. (نووی، المجموع فی شرح المذهب / ۸ / ۲۶۱)

وی در موضعی دیگر، به گونه‌ای روشن‌تر می‌نویسد: قد اتفق العلماء علی أن الحدیث المرسل والضعیف و الموقوف یتسامح به فی فضائل الاعمال و یعمل بمقتضاه، عالمان، بر این امر متفق القول هستند که می‌توان در مورد حدیث مرسل، ضعیف و موقوفی که مرتبط به فضائل اعمال باشد، مسامحه نمود و به مقتضای آنها عمل نمود. (همو / ۲ / ۵۴)

فشرده سخن آن که براساس آنچه عبارات مذکور به طور صریح بر آن دلالت دارد یا به گونه‌ای هر چند ضعیف به آن اشاره می‌کند، مشهور در میان عالمان شیعه و سنی و دیدگاه غالب در میان آنان این است که دقت و اهمیتی که در دلایل مربوط به وجوب و حرمت لازم است، در استحباب و کراهت لازم نیست و می‌توان بر مبنای احادیث من بلغ، به روایات غیر معتبر نیز در این باب استناد کرد و چنان که پیدا است باز گشت این سخن به الغای شرایط حجیت خبر واحد در احکام غیر الزامی است و چنان که محقق نائینی، به صراحت می‌گوید: ان اخبار من بلغ ناظرة الى الغاء الشرائط في الاخبار القائمة على المستحبات فتكون حاکمة على ما دل على اعتبار الشرائط. اخبار من بلغ، ناظر به این معنا هستند که در اخباری که دلالت بر مستحبات دارند، شرایط حجیت [از قبیل عادل و مسلمان بودن را وی] ملغاست، و لذا بر آن چه دلالت بر اعتبار این شرایط می‌کند، حاکمیت دارند. (نائینی / ۲ / ۴۱۳) درست به همین سبب می‌توان جهت بحث و سمت و سوی آن پیرامون قاعده تسامح و مفاد احادیث یاد شده را از نگاه مشهور، جهت اصولی دانست و این رویکردی است که در ادامه بحث، به نقادی و بررسی آن می‌پردازیم.

گفتنی است در این که ضابطه اصولی بودن یک مسأله چیست، دیدگاه‌های متعددی از سوی عالمان اصول مطرح شده است، ولی براساس همه آنها، باید بحث پیرامون قاعده مزبور و احادیث یاد شده با رویکرد مشهور را، مسأله‌ای اصولی دانست.

توضیح آنکه براساس دیدگاه برخی مانند شیخ مرتضی انصاری، به مسأله‌ای اصولی گفته می‌شود که به کارگیری و اجرای آن، اختصاص به مجتهد داشته باشد و شخص مقلد، از آن بهره‌ای نبرد. (نک: انصاری، فرائد الاصول، ۳۲۰) برخی دیگر مانند شیخ ضیاء الدین عراقی، مسأله‌ای را اصولی می‌دانند که بتواند در ابواب گوناگون فقه، در طریق و مجرای استنباط وظایف عملی قرار گیرد، و بهره برداری از آن، اختصاص به باب خاصی از ابواب فقه نداشته باشد. (نک: عراقی / ۱ / ۲۱)

و این در حالی است که براساس تصریح یا اشاره صاحب کفایه در جاهای متعددی از این کتاب (از جمله: ج ۱، ۱۳۹ و ۲۳۶، ج ۲، ۲۷۴) و نیز بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره)

(نک: امام خمینی ۱/ ۵) مسأله‌ای اصولی است که نتیجه آن در طریق استنباط احکام شرعی قرار گیرد.

و بر طبق دیدگاه برخی از عالمان معاصر، مسأله اصولی، دارای سه مشخصه زیر است:

۱- نتیجه آن، حکم و یا وظیفه کلی است. ۲- استفاده از آن، به باب خاصی از فقه، محدود نمی‌شود. ۳- متن آن، حکم شرعی نیست. (نک: سبحانی، المحصول فی علم الاصول/ ۱/ ۴۱)

بیان تفاوت این دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آنها، رسالت این مقاله نیست، ولی به هر حال، چنانکه پیداست، الغای شرایط حجیت خبر واحد در باب مستحبات و مکروهات که مفاد قاعده مزبور از دیدگاه مشهور و تلقی ایشان از احادیث من بلغ است، براساس همه دیدگاه‌های یاد شده، مبحثی اصولی محسوب می‌شود.

### نقد و بررسی

باید گفت این ادعای مشهور که می‌توان الغای شرایط حجیت خبر واحد در اخبار مرتبط با احکام غیر الزامی و تساهل شارع در این زمینه را از احادیث من بلغ، استفاده نمود، مخدوش به نظر می‌رسد و از پشتوانه کافی برخوردار نیست زیرا چنان که ملاحظه شد، لسان بیش‌تر این احادیث «بلوغ ثواب» و لسان برخی از آنها «بلوغ خیر» است و بی‌تردید دو تعبیر «ثواب» و «خیر»، افزون بر عمل استحبابی، شامل واجب نیز می‌باشند، چرا که از باب ذکر مسبب واراده سبب، مقصود از ثواب در این احادیث هر چیزی است که انجام دادن آن، پاداش دارد و این مفهوم، در برگیرنده مستحب و واجب است، با این تفاوت که پی‌آمد ترک واجب، استحقاق عقاب است برخلاف ترک مستحب، بلکه شاید بتوان عنوان «ثواب» را مربوط به فعل حرام نیز دانست چرا که به حسب لغت، ثواب عبارت است از جزای عمل، خواه خیر باشد یا شرّ، راغب به صراحت می‌نویسد: الثواب ما يرجع الی الانسان من جزاء اعماله و الثواب یقال فی الخیر والشر، ثواب، عبارت است از جزای کردار انسان که به او برمی‌گردد و این تعبیر، در خیر و شر استعمال می‌شود. (راغب/ ۸۱) چنان که قرآن کریم نیز این کلمه را در هر دو زمینه استعمال کرده است، در پیوند با پاداش مؤمنان

می‌فرماید: فاتاهم الله بما قالوا جنّات، خداوند، به آنان به سبب آن‌چه گفتند، باغ‌هایی بهشتی پاداش داد. (مائده / ۸۵) و مرتبط با کیفر کافران نیز می‌فرماید: هل ثوب الكفار ما كانوا يفعلون، آیا کافران، جزای کردارشان را دیدند. (مطففین / ۳۶)

و اما لفظ «خیر» نیز اگر چه به طور فراوان در مورد مستحبات به کار می‌رود، ولی استعمال آن در واجبات نیز جای تردید نیست، چنان که قرآن می‌فرماید: و أن تصوموا خیر لکم، و روزه گرفتن برای شما بهتر است. (بقره / ۱۸۴) و در جای دیگر از قرآن می‌خوانیم: فان تبتم فهو خیر لکم و إن تولّیتم فاعلموا أنکم غیر معجزی الله، پس اگر توبه کنید، برای شما بهتر است و اگر اعراض نمایید بدانید که ناتوان کننده خدا نیستید. (بقره / ۳) چنان که گاه این تعبیر را در اعم از واجب و مستحب به کار برده است، مانند این آیه: و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عندالله، هر کار خیری را که برای خود پیش می‌فرستید، آن را پیش خدا می‌یابید. (بقره / ۱۱۰)

برخی روایات نیز تایید کننده این مدعا است از جمله بنابر نقل شیخ صدوق از امام صادق (ع)، پیامبر (ص) فرمود: من وعده الله علی عمل ثوابا فهو منجزه له و من أوعده علی عمل عقابا فهو فیه بالخیار، خداوند، به هر کس وعده پاداش بر عملی دهد، به وعده خود وفا می‌کند و هر کس را به خاطر انجام دادن کاری، تهدید به عقاب نماید، در عقاب کردن او مختار است. (صدوق، التوحید / ۴۰۶، نیز . نک: حرّ عاملی / ۱ / ۶۰)

زیرا به قرینه ذیل این روایت، تعبیر ثواب که در آن به کار رفته، اختصاص به عمل مستحبی ندارد و به این می‌ماند که پیامبر (ص) در این گفتار، همه اعمال را به دو دسته تقسیم فرموده باشد: دسته نخست، اعمالی که انجام دادن آنها، ثواب آور است یعنی واجبات و مستحبات و دسته دوم، اعمالی که ارتکاب آنها، عقاب آور است یعنی محرمات. و با این تحلیل، به خوبی روشن می‌شود، هیچ یک از احادیث من بلغ، اختصاص به مستحبات ندارد، چه رسد به این که مفاد آنها، الغای شرایط حجیت خبر واحد نسبت به آنها باشد، حتی چه بسا بتوان از این احادیث، خلاف نظر مشهور را استفاده کرد، با این

توضیح که حکم استجابی نیز بسان دیگر احکام شرع، توقیفی و ثبوت آن منوط به رسیدن بیان از ناحیه شارع مقدس است به گونه‌ای که انجام دهنده آن، بتواند آن را به شارع نسبت دهد و اگر در حین امتثال، از او پرسیده شود چرا این کار را می‌کنی؟ بگوید چون خواست و مطلوب شارع است، و این معیار، در تمامی مستحباتی که با دلیل‌های گویا و معتبر ثابت شده موجود است، برخلاف مستحبات مورد ادعا، یعنی اموری که التزام به استجاب آنها، پشتوانه‌ای جز احادیث من بلغ ندارد زیرا تعبیر و ان کان رسول الله (ص) لم یقله در صحیح هاشم و نیز تعبیراتی مانند و ان لم یکن علی ما بلغه، و ان لم یکن الامر کما نقل الیه در برخی دیگر از این احادیث، به روشنی، گویای عدم وجود معیار یاد شده در این گونه امور است و مترتب شدن ثواب بر انجام کاری، دلیل بر استجاب آن نمی‌شود زیرا چنان که گذشت، برانجام واجب نیز ثواب مترتب می‌گردد.

و از همین جا است که بازبینی احادیث من بلغ و درنگ بیش‌تر در مفاد آنها ضرورت خود را نشان می‌دهد.

از نظر ما، این احادیث، به هیچ روی، در مقام بیان حکم اعمال مشکوک الاستحباب و الغای شرایط حجیت خبر واحد نسبت به این اعمال نیستند، بلکه مفاد آنها، تنها خبر دادن از تفضل و عنایت حق تعالی نسبت به بندگان است که به امید دست‌یابی به پاداش الهی اقدام به انجام امور می‌کنند، اموری که به حسب ظاهر و به لحاظ دلیل‌های موجود، وجوب یا استحباب آنها ثابت شده ولی چه بسا که به حسب واقع، انجام آنها، خواست و مطلوب شارع نباشد. و به دیگر سخن، روایات رسیده از معصومان (علیهم السلام)، هر چند به حسب ظاهر و براساس قواعد علم الدرایه، برخوردار از شرایط حجیت و بلکه در اعلا درجه اعتبار و صحت باشند، ولی از آن جا که به هر حال، احتمال عدم صدور آنها از معصومین (علیهم السلام) می‌رود، این امر، سبب پیدایش نوعی تشویش و اضطراب در بندگان با ایمان می‌شود و از انگیزه آنان نسبت به انجام واجبات و مستحباتی که براساس این روایات ثابت شده‌اند می‌کاهد و احادیث من بلغ، به منظور رفع این تشویش و اضطراب و به هدف ایجاد اطمینان و تقویت ایمان بندگان نسبت به فضل و کرم الهی

صادر شده‌اند، روایت شیخ صدوق از پیامبر(ص) که در آن آمده بود: من وعده الله علی عمل ثوابا فهو منجزه له، (صدوق، التوحید/ ۴۰۶) نیز تأیید کننده این برداشت است، هم‌چنان که می‌توان این برداشت را مورد تأیید روایتی دانست که شیخ صدوق با سند خود از حمدان بن سلیمان و وی از امام رضا(ع) نقل می‌کند. براساس این روایت، وی می‌گوید: سألت ابالحسن علی بن موسی الرضا(ع) عن قول الله عز و جل: فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للاسلام، (انعام/ ۱۲۵) قال: من یرد الله أن یهدیه بایمانه فی الدنیا الی جنته و دار کرامته فی الآخرة یشرح صدره للتسلیم لله و الثقة به والسکون الی ما وعده من ثوابه حتی یطمئن الیه. از امام رضا(ع) در مورد این سخن خداوند پرسیدم که می‌فرماید: «پس هر کس را که خدا بخواهد هدایت کند، به او نسبت به [پذیرش] اسلام، شرح صدر می‌دهد.» حضرت فرمود: [معنای آن چنین است که] هر کس که خداوند اراده کند او را با ایمان آوردنش در دنیا، به بهشت و خانه کرامتش در آخرت رهنمون شود، به او شرح صدر می‌دهد که تسلیم خداوند گردد و نسبت به وعده پاداش الهی، و ثوق و اطمینان و آرامش خاطر داشته باشد. (صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)/ ۱/۱۳۱)

حدیث نبوی منقول از اهل سنت نیز که در آن آمده بود: من بلغه من الله فضیلة فأخذ بها ایمانا بالله و رجاء ثوابه أعطاه الله ذلک و ان لم یکن كذلك، (ابن فهد حلی/ ۱۳) قرینه دیگری است بر صحت این برداشت.

در حقیقت، لسان و مفاد کلی این احادیث، نزدیک به لسان و مضمون آیه انما توعدون لصادق، (ذاریات/ ۵) و آیه انما توعدون لواقع، (مرسلات/ ۷) و آیات مانند آن است.

گفتنی است با توضیح ما پیرامون مفاد و پیام کلی احادیث من بلغ، مخدوش بودن سخن محقق همدانی در این باب نیز روشن می‌شود. وی در پاسخ به صاحب مدارک که گفته است: «استحباب، حکمی است شرعی، بنابراین تحقق آن، منوط به وجود دلیل شرعی است» (عاملی/ ۱/ ۱۳) سخنی دارد به این مضمون: «درستی این مدعا، مسلم است، ولی

اخبار من بلغ که به لحاظ سند معتبر و به لحاظ تعدد، مستفیض هستند، برای اثبات استحباب عملی که مشمول این اخبار باشد، کفایت می‌کند.» (همدانی / ۳ / ۱) زیرا چنان که دیدیم اخبار من بلغ، به هیچ وجه، در مقام اثبات استحباب و الغای شرایط حجیت در مورد روایات وارد شده در این باب نیستند و به طور کلی، سمت و سوی دیگری دارند.

شایان ذکر است افزون بر آن چه گفتیم، دیدگاه مشهور، با اشکالات دیگری نیز مواجه است که در برخی از متون فقهی یا اصولی به آنها اشاره شده است، برای نمونه، صاحب حدائق، در اشکال بر این ادعای مشهور که مدلول احادیث من بلغ، الغای شرایط حجیت خبر واحد در باب مستحبات است، سخنی دارد که فشرده آن چنین است: آیه نبأ [ان جاءکم فاسق نبأ فتبینوا...] دلالت بر مردود بودن خبر فاسق در باب واجبات و مستحبات می‌کند و حال آن که مفاد احادیث من بلغ [به ادعای مشهور] آن است که هر کس بر اساس روایتی از معصوم (ع) کاری انجام دهد، برخوردار از ثواب است، اعم از این که راوی، عادل باشد یا خیر و اعم از این که روایت او، با واقع مطابقت کند یا خیر و بنابراین آیه نبأ نسبت به احادیث مزبور، اخص است و بنابر قاعده تخصیص، لازم است مفاد این احادیث را با آیه یاد شده، تخصیص زد و نتیجه آن که خبر فاسق به طور کلی، فاقد حجیت است. (نک: بحرانی / ۴ / ۱۹۹)

برخی دیگر در مقام اشکال بر دیدگاه مشهور و بیان نسبت میان دلیل‌های مربوط به شرایط حجیت خبر واحد و احادیث من بلغ، سخن از عموم و خصوص من وجه به میان آورده‌اند و گفته‌اند: دلیل‌های مربوط به شرایط مزبور، عام است، یعنی هم شامل روایتی می‌شود که دلالت بر وجوب کند و هم در برگیرنده روایتی است که دلالت بر استحباب نماید و احادیث من بلغ، اگر چه به ادعای مشهور، اختصاص به خبر دلالت کننده بر استحباب دارد ولی از سوی دیگر، اعم از این است که خبر مزبور، واجد شرایط حجیت باشد یا خیر، بنابر این در ماده اجتماع، یعنی خبری که دلالت بر استحباب کند ولی فاقد شرایط حجیت باشد، تعارض رخ می‌دهد [و باید به سراغ قواعد باب تعارض رفت] و



نمی‌توان به طور کلی حکم به تقدیم اخبار من بلغ بر دلیل‌های مربوط به شرایط حجیت خبر واحد [مانند آیه نبأ] نمود. (نک: نائینی / ۲ / ۴۱۳)

البته آیت‌الله نائینی به این اشکال پاسخ می‌دهد و در مقام دفاع از مشهور می‌گوید: اخبار من بلغ، ناظر به الغای شرایط حجیت در اخبار مربوط به مستحبات هستند، بنابراین بر دلیل‌های دلالت‌کننده بر شرایط حجیت خبر، حکومت دارند و بنابراین نباید میان آنها، نسبت سنجی [و حکم به تعارض] نمود. (همو)

و پاسخ ما به این سخن روشن است زیرا چنان که دیدیم اخبار من بلغ، سمت و سوی دیگری دارند و به هیچ وجه نمی‌توان آنها را ناظر به الغای شرایط حجیت و حاکم بر دلیل‌های مربوط به این شرایط دانست. سخن از حکومت، در جایی صحیح است که لسان یک دلیل نسبت به دلیل دیگر، لسان شرح و تفسیر باشد، به گونه‌ای که در صورت فقدان دلیل محکوم، دلیل حاکم، گنگ و نامفهوم به نظر آید، مانند وضعیتی که میان دو عبارت لاصلاة الابطهور و الطواف بالبيت صلاة و نیز دو عبارت اذا شککت فابن علی الاکثر و لاشک لکثیر الشک به چشم می‌خورد.

گفتنی است برخی از اصولیان، در تثبیت قاعده تسامح در ادله سنن، افزون بر احادیث من بلغ، به اجماع منقول نیز استناد نموده‌اند. (نک: جمعی از فقیهان / ۱۲) که این دلیل نیز با توجه به برخی اشکالات، پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد. زیرا صرف نظر از این که اجماع منقول، خود فاقد اعتبار و بدون پشتوانه علمی است، در این جا، با اشکال دیگری نیز روبرو است و آن این که بررسی کلمات قائلان به قاعده مزبور نشان می‌دهد، تکیه‌گاه ایشان در این زمینه، چیزی جز همان احادیث من بلغ نیست و بنابراین اجماع مفروض، مدرکی و به عنوان دلیل مستقل، فاقد اعتبار است.

هم‌چنین برخی در این زمینه، به حکم عقل استدلال کرده و گفته‌اند: بی تردید اگر شخص، عملی که استحباب آن، مشکوک است را انجام دهد، قطع به این پیدا می‌کند که ضرری متوجه کار او نیست زیرا این کار، یا مستحب است یا مباح، بر خلاف این که آن را ترک نماید که در این صورت احتمال می‌دهد آن چه ترک نموده، در واقع مطلوب و

مورد نظر شارع بوده است و بی گمان در این فرض، عقل، انجام دادن آن را ترجیح می‌دهد و از همین رو است که هر گاه خدمتکاران یک مولا، احتمال دهند، چیزی، مطلوب مولا و انجام آن، فاقد هر گونه ضرر و زیان است، اقدام به انجام آن می‌نمایند و عقلاً نیز ایشان را مستحق مدح می‌دانند، هر چند آن کار، در متن واقع مطلوب مولا نباشد. از طرف دیگر، هرگاه رجحان چیزی از نظر عقل ثابت شد، این رجحان، برای حکم به استحباب آن، کفایت می‌کند. (نک: مراغی/۱۳۴)

به نظر می‌رسد این استدلال نیز با اشکال جدی مواجه است زیرا بنای شخص انجام دهنده کاری که استحباب آن مشکوک است، از دو فرض بیرون نیست: یا کار خود را در صبغه احکام شرعی و به عنوان یکی از مستحبات واقعی الهی انجام می‌دهد که نادرست بودن این فرض، روشن است زیرا چنین اقدامی، یا از مصادیق تشریح حرام است<sup>۱</sup> و یا مصداق سخن ناآگاهانه در عرصه تشریح و اسناد دادن جاهلانه چیزی به شارع می‌باشد که حرمت این کار نیز جای تردید نیست.

و یا این که اقدام او، براساس این احتمال است که ممکن است کار او در واقع، محبوب و مطلوب نظر شارع باشد و به دیگر سخن، فعالیت او، در چهارچوب قصد رجا و به امید درک واقع انجام می‌پذیرد، که این امر، اگر چه از نگاه شرع و به حکم عقل پسندیده است، ولی چنین کاری، معنون به عنوان احتیاط و انقیاد خواهد بود و به هیچ وجه نمی‌توان بر آن، نام مستحب نهاد و یکی از احکام پنج‌گانه شرعی محسوب داشت.

### نتیجه‌گیری

نتیجه کلی بحث آن که روایاتی که در لسان محدثان و در اصطلاح اصولیان و فقیهان، به احادیث من بلغ شهرت یافته و از دیدگاه مشهور و براساس تلقی و برداشت ایشان، دلالت بر تسامح در ادله سنن و ملغاً بودن شرایط حجیت خبر در اخبار دلالت‌کننده بر مستحبات و فضایل دارد، تنها در مقام اخبار از تفضل الهی نسبت به کسانی است که در

۱- در صورتی که تشریح را به معنای ادخال مالم یعلم انه من الدین فی الدین بدانیم و آن را به ادخال ما علم انه لیس من الدین فی الدین محدود نسازیم. (در مورد مفهوم تشریح، نک: سبحانی، الرسائل الاربع، الرسالة الرابعة، ص ۵۹).

مقام عمل به اوامر شرع [اعم از وجوبی و استحبابی]، تکیه بر اخبار و امارات نموده و با امید دست یابی به پاداش الهی، اقدام به انجام امور می‌کنند و نسبت دادن احکام استحبابی به شارع مقدس، بسان نسبت دادن احکام وجوبی به او، نیازمند دلیل‌هایی است که از اعتبار لازم و شرایط حجیت برخوردار باشند و بنابراین، تسامح در ادله سنن، هر چند به عنوان قاعده‌ای مقبول، شهرت یافته، از اعتبار کافی برخوردار نیست و نمی‌توان آن را پذیرفت.

اهمیت این سخن وقتی روشن‌تر می‌شود که بدانیم گاه در عرصه مستحبات و فضایل، به طور گسترده، شاهد پدیده جعل و وضع هستیم به گونه‌ای که موجب تردید جدی در اعتبار پاره‌ای از مستحبات و فضایل می‌شود.

بنابر نقل حاکم نیشابوری از ابی عصمه [فرج بن ابی مریم مروزی] پرسیدند: چگونه از قول عکرمه و ابن عباس در مورد فضایل سوره سوره قرآن، روایت می‌کنی و حال آن که نزد اصحاب عکرمه، از این حدیث خبری نیست؟! وی در پاسخ گفت: دیدم مردم از قرآن روی گردان شده و به فقه ابی حنیفه و مغازی ابن اسحاق مشغول شده‌اند، از این رو به قصد قربت، این حدیث را وضع کردم. (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۲/ ۱۵۵)

نیز حاکم می‌گوید: دسته‌ای از راویان مانند ابی عصمه و محمد بن عکاشه کرمانی، به منظور دعوت مردم به فضایل، به وضع حدیث پرداختند، سپس از سهل بن سری نقل می‌کند که وی می‌گفت: احمد جویباری و محمد بن تمیم و محمد بن عکاشه، بیش از ده هزار حدیث بر پیامبر خدا (ص) بستند. (عسقلانی، ۵/ ۲۸۸)

### فهرست منابع

- ۱- ابن فهد حلی، عده الداعی، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- ۲- آل بحر العلوم، سید محمد، بلغه الفقیه، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الصادق(ع)، ۱۴۰۳ق.
- ۳- امام خمینی، تهذیب الاصول، (تقریرات به قلم جعفر سبحانی) چاپ سوم، قم، دارالفکر، ۱۳۶۷.
- ۴- انصاری، مرتضی، کتاب الصلاة، چاپ اول، قم، مؤسسه باقری، ۱۴۱۵ق.
- ۵- انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
- ۶- بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة، قم، نشر اسلامی، [بی تا].
- ۷- برقی، احمدین محمدبن خالد، المحاسن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
- ۸- بکری دمیاطی، اعانه الطالبین، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
- ۹- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ سوم، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳ق.
- ۱۰- جمعی از فقیهان، مجموعه رسائل، قم، مکتبه المفید، [بی تا].
- ۱۱- حرّ عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، چاپ چهارم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- ۱۲- خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، چاپ دوم، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۶۴.
- ۱۳- خوانساری، حسین، مشارق الشمس، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، [بی تا].
- ۱۴- خویی سید ابوالقاسم، اجود التقریرات، [تقریرات آیت الله نائینی]، چاپ اول، صیدا، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲ق.
- ۱۵- خویی، سید ابوالقاسم، التنقیح، چاپ سوم، قم، دارالهادی، ۱۴۱۰ق.
- ۱۶- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، الدار السامیه، ۱۴۱۳ق.
- ۱۷- سبحانی، جعفر، الرسائل الاربع، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۵ق.
- ۱۸- سبحانی، جعفر، المحصول فی علم الاصول، قم، مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۸ق.
- ۱۹- سبزواری، محمدباقر، ذخیره المعاد، قم، چاپ سنگی، مؤسسه آل البيت(ع)، [بی تا].
- ۲۰- سیدبن طاوس، اقبال الاعمال، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- ۲۱- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قاهره، مطبعه حجازی، [بی تا].
- ۲۲- سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغیر، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- ۲۳- شربینی، محمد، مغنی المحتاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق.
- ۲۴- شهید اول، محمدبن مکی، ذکر الشیعه، چاپ سنگی، ۱۲۷۲ق.
- ۲۵- شهید ثانی، زین الدین، الدرایه، [بی جا]، [بی تا].
- ۲۶- شهید ثانی، زین الدین، روض الجنان، چاپ سنگی، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۴ق.

- ۲۷- شهید ثانی، زین الدین، مسالك الافهام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- ۲۸- شيخ محمد تقی، [صاحب حاشیه]، هداية المسترشدين، [بی جا]، [بی تا].
- ۲۹- صبحی صالح، علوم الحديث و مصطلحه، چاپ هشتم، بیروت، دارالملايين، ۱۳۹۵ق.
- ۳۰- صدوق، محمد بن علی، التوحيد، قم، نشر اسلامي، ۱۳۹۸ق.
- ۳۱- صدوق، محمد بن علی، ثواب الاعمال، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۳۶۴.
- ۳۲- صدوق، محمد بن علی، عيون اخبار الرضا(ع)، قم، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
- ۳۳- طباطبایی، سیدعلی، رياض المسائل، چاپ سنگی، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۴ق.
- ۳۴- طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، چاپ دوم، تهران، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۸ق.
- ۳۵- عاملی، سید محمد، مدارك الاحكام، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۱۰ق.
- ۳۶- عراقی، ضیاء الدین، نهاییه الافکار (تقریرات، به قلم محمد تقی بروجردی) قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۵ق.
- ۳۷- عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- ۳۸- فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، [بی تا].
- ۳۹- قمی، ابوالقاسم، غنائم الايام فی مسائل الحلال والحرام، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۱۸ق.
- ۴۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۳۴.
- ۴۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- ۴۲- مراغی، عبدالفتاح بن علی، عناوين الاصول، (بی جا)، [بی تا].
- ۴۳- مناوی، محمد عبدالرؤف، فیض القدير فی شرح الجامع الصغیر، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۴۴- نائینی، محمد حسین، فوائد الاصول (تقریرات به قلم محمد علی کاظمی) چاپ اول، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۹ق.
- ۴۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، چاپ ششم، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۶۳.
- ۴۶- نراقی، احمد، عوائد الايام، چاپ سنگی، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
- ۴۷- نووی، یحیی بن شرف، الاذکار النوویه، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
- ۴۸- نووی، محیی الدین، روضة الطالبین، بیروت، دارالکتب العلمیه، [بی تا].
- ۴۹- نووی، محیی الدین، المجموع فی شرح المهذب، بیروت، دارالفکر، [بی تا].
- ۵۰- همدانی، رضا، مصباح الفقيه، چاپ سنگی، مکتبه الصدر، ۱۴۰۳ق.